

یورک‌نامه‌ی نو

سفرنامه‌ی نیویورک

سروده‌ی

مرحوم لال‌الدین کزازی

به پیوست گفت‌وگوی سینه‌با

غلامرضا خاکی



نشر گویا

ما را همراهی

www.ketab.ir

سرشناسه	: کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۲۷۷
عنوان و نام پدیدآور	: یورک‌نامه‌ی نو (سفرنامه‌ی نیویورک) به بحث گفت و گوی سراینده با غلامرضا خاکی درباره‌ی سفرنامه‌ی سروده‌ی میرجلال‌الدین کزازی.
مشخصات نشر	: تهران : نشر گویا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۰ ص: ۱۳/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6528-22-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: یورک‌نامه‌ی نو (چامه‌ای در گزارش سفر به نیویورک)
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
موضوع	: کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۲۷ - -- سفرها -- ایالات متحده -- نیویورک
موضوع	: Kazzazi, Jalal - addin -- Travel -- United States -- New York
موضوع	: خاکی، غلامرضا، ۱۳۴۲ - -- مصاحبه‌ها
موضوع	: سفرنامه‌ها
موضوع	: Traveler's writings
موضوع	: نیویورک (ایالات متحده، ایالت نیویورک) -- سیر و سیاحت
موضوع	: New York (N. Y.) -- Description & travel
رده بندی کنگره	: PIRA۱۸۴
رده بندی دیویی	: ۸۹۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۷۱۵۸۰

یورکنامه‌ی نو
سرنامه‌ی نیویورک

مجله‌ی این کوازی

طرح جلد: رگس آ دیوش

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۷۸-۶۲۲-۶۵۲۸-۲۲-۱

چاپ: خانه فرهنگ و هنر گویا



نشر گویا

خیابان کریم‌خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com

حق چاپ و انتشار کلیه مطالب محفوظ می‌باشد.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر می‌باشد.

فهرست

۷.....	دیباچه.....
۱۳.....	یادداشت چاپ سوم.....
۱۵.....	پیشگاشت گفتگوگر. مور ای و از سبزه.....
۲۹.....	سروده.....
۵۳.....	بخش نخست، در چند و چون واژه سفر و سفرنامه‌نویسی.....
۸۱.....	بخش دوم، تجربه‌ی سفرنامه‌نگاری.....
۹۳.....	بخش سوم، درباره‌ی سروده.....
۱۰۷.....	فرهنگ واژگان.....
۱۱۳.....	نمایه.....

دیباچه

در این سالیان، کمابیش هنجار و ترانسی است در برنامه‌ی کاری من، نوشتن گزارشی از سفرهایی که بدانها دست یازیده‌ام؛ سفرهایی که چندهفته یا چند ماه یا بس اندک، یک دو سال، به درازا کشیده‌اند. در این گزارشهای سفر که به دشواری می‌توان آنها را سفرنامه نامید، من دیده‌ها و شنیده‌ها و از دیدهای خویش را باز نموده‌ام و گزارده‌ام. این گزارشها بیشتر آمیزه‌ای است از دیدهای بنادین سفر و آنچه، در آن سفرها، بر من گذشته است و بازتابی در نهان و نهادم یافته است و داشته است. اگر روشن‌تر و آشکارتر بخواهم نوشت، این گزارشها بیشتر یادآور گونه‌ای ادبی است که آن را خستوانه (= اعترافات) می‌نامیم؛ اما به شیوه‌ای زمانمند و تنها در گیراگیر روزهایی که در سفر و بدور از میهن و از خان و خانمان، گذرانیده‌ام. این خستوانه‌های سفری - اگر بتوانیمشان چنین نامید- در چند کتاب به چاپ رسیده است و در دسترس خوانندگان خواستار نهاده آمده است:

۱- *روزهای کاتالونیا* که روزنگارهای سفری دیرپاز و دوساله به اسپانیا در آن

آورده شده است.

۲- دیدار با ازدها که گزارش سفری است به چین.

۳- از دهلی نو تا آتن کهن که گزارش چهار سفر در آن گنجائیده شده است: سفر به یونان و ارمنستان و تاجیکستان و هند.

یورکنامهی نو نیز که گزارش سفری است یک ماه و نیمه به نیویورک، از همان گونه است. ما یک ویژگی بزرگ و بنیادین آن را از دیگر گزارشهای سفر می‌گسلد و جدا می‌داریم. یورکنامهی نو سروده و در پیوسته است، نه نوشته و پراکنده. گفتنی‌های سفر به نیویورک در پیکره‌ی چامه‌ای بلند و درازآهنگ، با دویست و شصت و هفت بیت سروده شده است و باز نموده. من، در آغاز سفر، گمانمند و دودل مانده بودم که آیا گزارش این سفر را نیز، مانند سفرهای دیگر، می‌بایدم نوشت یا نه. انگیزه و خاستگاه دودلی و گمانندیم آن بود که نیویورک شهری است بر افزون آشنا؛ به گونه‌ای که شاید بتوان آن را ساخته‌ترین شهر جهان دانست. این شناختگی گسترده نیز بیش در گرو دیده‌هاست تا خواننده‌ها. نیویورک شهری است که بیشترین نمود و بازتاب را در فیلمهای هالیوود دارد؛ آنجا که جهانیان آمریکا را به پاس آنچه از نیویورک در این فیلمها دیده‌اند، می‌شناسند. پس، پروای من از آن بود که مبادا این شناختگی بیش از اندازه که نیویورک را به شهر دیرینه و بی‌پرده و بر آفتاب نهاده دیگرگون می‌سازد، بخش کالبدینه و بیرونی و سخت‌نمایی گزارش سفر را که در آن از دیدنی‌ها و شگفتی‌های این شهر سخن می‌بایست می‌رفت، زیانبار افتد و گزارش از آن شور و شرار و تاب و تبی که در خواننده بر می‌بایست می‌انگیخت، بی‌بهره ماند و در پی آن، تنها بخش نرم‌افزارانه در کار باشد و خستوانه‌ی سفری به خستوانه فرو کاهد.

به شیوه‌ای شگفت و ناگهانی و نابیوسان، دودلی و سست‌رایی من به فرجام آمد: هنگامی که هواپیمای غول‌آسای لوفت هانزا- هواپیمایی دواشکویه با بیش از هشتصد سرنشین - گرآن و غریوان، ابرهای انبوه را فرو می‌شکافت تا در فرودگاه

جان اف کندی بر زمین بنشیند، بی آنکه بیندیشم و بدانم و بخواهم، این بیت از ژرفای نهادم بر جوشید و فرا آمد و در یادم جای گرفت:

ینگه دنیا، چنانکه می دانی، بر و بومی ست با دگرسانی؛

بیتی که آغازینه ای شد، چامه ای بلند و بی مانند را.

بی پیشینگی و نوآیینی چامه از آنجاست که در پهنه ی ادب پارسی، هیچ سخن ریزی تا کنون گزارش سفری را، در پیکره ی چامه، در نییوسته است. دست کم، من هیچ چامه ای از این گونه در دیوانهای گونه گون پرشمار ندیده ام و نیافته ام. در کالبدی دیگر، در سخن پارسی که دوگانه یا مثنوی است، نمونه ای از سفرنامه سرایی را می شناسم که بیکر، آوازه است: *تحفة العراقین* که خاقانی گزارش سفر دوم خویش به خانه ی اجداد را در آن سروده است. نیز، از دیگر سوی، نمونه ای از چامه که از نگاهی فراخ می نوازد، آن را *بورکنامه ی نو سنجید*، چامه هایی است که آنها را فتحنامه نامیده اند. نامورترین این چامه ها، چامه ای است که فرخی سیستانی، در آن، گزارشی از لشکرکشی محمود غزنه را با به هند درپیوسته است و بازنموده است که این شاه تندخوی جنگجوی چگونه پرستشگاه پرآوازه ی ماه را که سومات نامیده می شده است و از بزرگترین و گرامی ترین پرستشگاه های هندوان بوده است، گشوده است و ویران کرده است. فرخی، در گزارش این لشکرکشی و ستایش پیروزیهای محمود، شهرهایی را که وی از آنها گذشت، نام برد و آنچه را در آنها رخ داده است، بازنموده است؛ بدین سان، چامه ی سومات *بدرنگ* و آهنگی سفرنامه ای یافته است؛ لیک این چامه گونه ای از چامه های ستایشی است و در سرشت و ساختار، چامه ی پیروزی، یا *پیروزینامه* است، نه سفرنامه؛ زیرا خواست سراینده از سرودن آن ستایش ستوده وی بوده است، نه گزاردن و بازنمودن سفر محمود به هندوستان و به سومات. آغازینه ی پیروزینامه ی فرخی چنین است:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر؛

سخن نو آر؛ که نو را حلاوتی ست دگر.

به هر روی، تا بدانجای که من می‌دانم، یورکنامه‌ی نو چامه‌ای است در گونه‌ی خویش بی‌همال و همتا که در آن، هم از دیدنی‌ها و شگفتی‌های نیویورک سخن رفته است؛ هم از طبیعت و جغرافیای شگرف این شهر که از دیدگاه‌هایی بسیار، شهر هنگامه‌هاست؛ هم از مردمان و خوی و خیم و منش و کنش و چگونگی‌های آنان.

در بخشی گسترده از چامه نیز، من فرهنگ گرانسنگ ایران را با فرهنگ امریکایی که نیویورک نماد و نمونه‌ی برترین آن است، سنجیده‌ام و به گستردگی، از بسیاری از سحران و دانشمندان و فرزندان ایرانی نام برده‌ام و از والایی‌ها و دلارایی‌ها و اندکی‌ها و برازندگی‌های ایران، چونان سرزمین سترگ و سپید سخن، بوم بهینه و برین دانس و اندیشه و ادب، مرز مینوی و مهینه‌ی معنا، گزیده کشور اهورایی فر و فروغ و فرزانی، یاد آورده‌ام.

آنچه در فرجام این دیبا به می‌آیدم افزود و نکته‌ای ناگزیر که می‌بایدم باز نمود، آن است که برکامه‌ی (= علی‌رغم این)، واژه‌هایی نیرانی (= غیر ایرانی)، در چامه‌ی من، بر زبان و خامه‌ی من، روان گردیده است که با آن پارسی که من در نوشتار و گفتار خویش به کار می‌برم، نمی‌سازد و نمی‌سزد و نمی‌برازد.

من، از این روی، از بُن جان و دندان، از خوانندگان زنده و سچ سخندان، پوزش می‌خواهم. کاربرد این واژگان در چامه، از دو روی، کردی شده است ناخواسته و ناگزیر: یکی ناچاری زبانی و دودِ دیگر ناچاری ادبی و زیباشناختی. پاره‌ای از واژگان ناپارسی در شمار واژه‌های ویژه و دانشورانه‌اند و به پاس روشنی و رسانایی معنایی، به کار گرفته شده‌اند؛ پاره‌ای دیگر به پاس شگردها و ترفندهای ادبی. درازآهنگی چامه و نیاز به افزون بر دویست واژه‌ی پیابندی انگیزه‌ای شده است که واژگان بیگانه در پیابوند راه بجویند. پس، از یک سوی، واژه‌های ویژه و پیابندی نیرانی و از دیگر سوی، نامهایی که پارسی نیستند، به پاس آن ترفندها و شگردهای هنری و زیباشناختی، واژه‌هایی دیگر همگون و همساز با خویش را به همراه آورده‌اند.

باری! بآرزو، از دادار دادگستر، در می‌خواهم که یورکنامه‌ی نو، مانند دیگر

گزارشهای سفر، پسندیده‌ی خوانندگان آید و آنان را که بی‌گمان از فرهیختگان
انگیخته‌جانند و از دوستاران و باورمندان ادب و فرهنگ ایران، دلپذیر و خوشایند
افتد. ایدون باد!

میرجلال‌الدین کزازی

شهریور ماه ۱۳۹۳

www.ketab.ir